



میزگرد بررسی وضعیت رشته فرهنگ و ادب

نباید به علت جاذبه طبیعی رشته فرهنگ و ادب دانست بلکه باید به علت محدود شدن رشته اقتصاد اجتماعی بدانیم. ولی مهم‌تر از این ۱۷/۴ درصد، نسبت دانش‌آموزان دختر و پسر در این رشته است و توزیع آن در شهرهای ایران. بنده دقیقاً در حال حاضر نمی‌توانم بگویم چند درصد دانش‌آموزان رشته فرهنگ و ادب دختر هستند ولی احتمالاً این رقم کمتر از ۷۰٪ نباید باشد. شاهد این عدم تعادل نتایج امتحانی است که ما در سال ۶۳ و ۶۴ از مسابقات سراسری دانش‌آموزان سال چهارم این رشته به دست آورده‌ایم. ما برای تشویق سه سال است مسابقه سراسری کشوری بین دانش‌آموزان سال چهارم رشته فرهنگ و ادب برگزار می‌کنیم. قابل توجه اینکه در سال اول و دوم از ۱۰ نفر، ۹ نفر دختر بوده‌اند و این نشان می‌دهد که حضور دانش‌آموزان دختر در این رشته چقدر است. البته ما از هر پیشرفتی که برای دختران در جمهوری اسلامی حاصل شود، خوشحالیم ولی این ارقام حکایت از یک بیماری می‌کند. حکایت از یک عدم تعادل و توازن می‌کنند و نشان می‌دهد که پسرها اقبال جدی به رشته فرهنگ و ادب ندارند.

یکی دیگر از نشانه‌های عدم تعادل در رشته فرهنگ ادب عدم توزیع بهنجار دانش‌آموزان این رشته در شهرهای مختلف است. در تهران که مرکز کشور است وضعیت رشته فرهنگ و ادب به اندازه‌ای بد است که اصلاً دردناکتر از آن را نمی‌شود تصور کرد. به این معنی که شصتا تا سال قبل، احتمالاً امسال بهتر شده، اگر می‌خواستید در ۲۰ منطقه شهر تهران یک کلاس روزانه رشته فرهنگ و ادب برای پسران پیدا کنید، نمی‌توانستید! آماري که سال گذشته دیدم کل دانش‌آموزان

دکتر حداد - موضوع بحث ما بررسی وضعیت رشته فرهنگ و ادب است. همکاران ما در گروه ادبیات فارسی این موضوع را به چند عنوان فرعی تقسیم کرده‌اند که بحث حول آنها صورت بگیرد. من با اجازه آقایان گزارشی تقدیم می‌کنم از وضعیت رشته فرهنگ و ادب و سعی خواهیم کرد خطری را که از این ناحیه متوجه آیسند کشور و انقلاب ما است، آن مقدار که استنباط کرده‌ام، بیان کنم. در حال حاضر رشته فرهنگ و ادب، هم از لحاظ کیفی و هم از لحاظ حیثیت عمومی در میان چهار رشته نظری دبیرستان، در درجه آخر قرار گرفته. یعنی اگر ما بخواهیم به لحاظ حیثیت کلی، رشته‌ها را درجه‌بندی بکنیم رتبه بالا با رشته ریاضی و فیزیک است، بعد رشته تجربی، بعد از آن رشته اقتصاد اجتماعی و در آخر رشته فرهنگ و ادب. به عبارت دیگر معمولاً کسانی در رشته فرهنگ و ادب می‌روند و ثبت نام می‌کنند، که شرایط لازم را برای ثبت نام در سایر رشته‌ها پیدا نکرده‌اند. از نظر آمار و تعداد نیز کمترین هستند، البته بعد از ریاضی. - ریاضی کیفیتش بالاست - ۱۱/۴ درصد دانش‌آموزان ما در رشته ریاضی مشغول هستند. رشته فرهنگ و ادب بعد از ریاضی است که ۱۷/۴ درصد است. اقتصاد اجتماعی ۲۴/۵ درصد و رشته تجربی ۴۶/۷ درصد است. ولی این درصدها در حال تغییر است و رشته ریاضی رو به رشد است. به طوری که درصد دانش‌آموزان رشته ریاضی از سال ۶۱ تاکنون دو برابر شده و این جای امیدواری است.

درصد رشته فرهنگ و ادب هم از سال ۶۰ رشد مختصری داشته، ولی این افزایش دانش‌آموز در رشته فرهنگ و ادب را از سال ۶۰ تا ۶۶

رشته فرهنگ و ادب در چهار سال دبیرستان، در تهران، بعضی از سالها ۲۰۰ نفر بودند و بعضی از سالها ۱۰۰ نفر! یعنی در ۲۷ منطقه استان تهران که شامل کرج و ساوجبلاغ و حومه تهران می شود کل دانش آموزان پسر در رشته فرهنگ و ادب در بعضی از سالها حدود ۱۰۰ نفر بوده اند که تعدادی هم متفرقه و شبانسه بودند. این است وضعیت این رشته در تهران و شهرستانها البته در شهرستانها پسران بیشتر هستند ولی به طور کلی نه از نظر کمیت وضع مطلوبی دارند و نه از جهت کیفیت. بعد از این گزارش آماری، اجازه می خواهم مختصری از خطراتی که از این ناحیه متوجه آینده ماست بیان کنم.

بنده شخصاً عقیده دارم که ما به هیچوجه نباید کتمان واقعیات بکنیم و نباید هیچ دردی را با مخفی نگاه داشتن آن بخواهیم درمان بکنیم. ما در وضعیتی نیستیم که از بیان واقعیات تلخ جای نگرانی داشته باشیم. ما امروز مسئول حکومتی هستیم باید واقعیات را به مردم و به مسئولین مافوق خودمان بیان کنیم و اگر کوتاهی از ماست ما وظیفه داریم آن را هم بیان بکنیم و اگر میراث شومی است که از گذشته به ما رسیده، آن را تشریح کنیم، ولی این که دردی را بشناسیم و بدانیم و اظهار نکنیم خیانتی کرده ایم به کشور خودمان و به اسلام که برای ما از همه چیز عزیزتر است. بنده در این هفت سالی که در این سازمان کار می کنم استنباط کرده ام که وضعیت رشته فرهنگ و ادب زنگ خطری است برای کیان فرهنگ اسلامی ما و برای آینده جمهوری اسلامی. علتش هم این است که انقلاب ما قبل از هر چیز، یک انقلاب فرهنگی است. یعنی ما صنعت، کشاورزی، حتی علوم تجربی و مادی را وسیله و ابزاری می دانیم در جهت معنویت انسان. اصل برای ما یک جهان بینی است که این جهان بینی را ما برای سعادت انسان ضروری می دانیم انقلاب ما اصلاً با همین سلاح فرهنگی به پیروزی رسید. مستأسفانه می بینیم که از نظر فرهنگی بعد از پیروزی انقلاب در مسیری نیستیم که برای آینده این کشور نیروهای لازم تربیت بکنیم. مسلم است که بهترین استعدادها را ما باید سراغ مهمترین رشته ها برونند. مهمترین شغل های علمی در جمهوری اسلامی باید رشته هایی باشد که با انسان سرو کار دارد اعم از رشته های علوم دینی که در حوزه ها است یا رشته هایی که در دانشگاه است ولی به علوم انسانی مربوط می شود.

ولی ما می بینیم در دوران دبیرستان که مقدمه ورود به این رشته ها در دانشگاه است استعدادهایی که به سراغ رشته فرهنگ و ادب و یا اقتصاد اجتماعی می روند پائین ترین استعدادها هستند. من منکر نیستم که در بعضی از شهرستانها و یا حتی تهران کسانی با استعدادهای خوب این رشته را انتخاب کرده اند و همه کس از بد حادثه به اینجا نیامده است، ولی وضعیت عمومی این طور است. حالا شما ببینید که ما برای اداره این کشور چقدر نیاز داریم به فارغ التحصیلان علوم انسانی. شما وضعیت تاریخ را در جمهوری اسلامی ببینید که ما از نظر

مورخ چقدر در مضیقه هستیم. ما چند تا مورخ داریم که هم عالم علم تاریخ باشند هم غرب زده نباشند هم سابقه وابستگی به تشکیلاتی نداشته باشند هم مسلمان باشند و با این مردم همراه و هم عقیده باشند. نمی گویم نداریم ولی چند تا آدم داریم که اینها در این رشته درس خوانده باشند و وقتی حرف می زنند حرفشان علمی باشد در عین حال تعهد دینی و معنوی هم داشته باشند. نشانه فقر مورخ ما این است که نزدیک ده سال از انقلاب ما می گذرد هنوز ما یک تاریخ مدون و منظمی از انقلاب خودمان نداریم که تاریخ علمی باشد البته بعضی وقایع نویسی ها شده ولی تاریخی که مثلاً قابل عرضه به مردم دنیا باشد نیست. البته یک کارهایی را شروع کرده اند ولی کسانی که مشغولند در تاریخ تخصص ندارند علاقه دارند به اینکه تاریخ بنویسند ولی اینها متخصص علوم و تاریخ نیستند که سند بشناسند، شیوه تحلیل تاریخی بدانند. این واقعیت است.

شما ببینید ما در رشته ادبیات فارسی چقدر مشکل داریم جسارت است اگر بنده بخواهم با حضور آقای دکتر شهیدی درباره ادبیات صحبت کنم ولی من قول خود ایشان را نقل می کنم بنده بارها از زبان ایشان شنیده ام که فرموده اند سالهاست که در رشته ادبیات فارسی آن افراد نام آور، سخنران و ادیب عالیمقداری که استادان مسلم این رشته بودند دیگر به وجود نیامده اند. گوئی که سرچشمه ای که این رودخانه را تغذیه می کرده مدت ها است خشک شده. واقعیت این است که ما سال به سال می بینیم که سطح رشته های ادبیات فارسی از نظر استاد و دانشجو به تدریج دارد پائین تر می آید.

یک جهت دیگر خط را که شاید از همه اینها مهمتر باشد هم عرض کنم و آن خطری است که به توده مردم مربوط می شود از ناحیه رشته فرهنگ و ادب یعنی از ناحیه ضعف رشته فرهنگ و ادب. ما می دانیم که مردم را باید آگاه کرد مردم را باید در صحنه نگاه داشت، تبلیغ باید کرد، پیام انقلاب و اسلام را به مردم باید رساند و این احتیاج به تألیف کتاب دارد، این احتیاج به انواع مجلات دارد درخور قشرهای گوناگون مردم. احتیاج به انواع فیلمها دارد با فیلمنامه های مختلف احتیاج به تئاتر دارد با نمایشنامه های مختلف و احتیاج دارد به چندین نوع دیگر فعالیت های فرهنگی. خود تألیف کتاب انواعی دارد، کتاب برای نوسادان، کتاب برای کودکان، کتاب برای نوجوانان و همچنین برای جوانان، کارمندان، زنهای خانهدار، دانشجویان و دانش آموزان دبیرستانها ولی شما ببینید که ما از نظر انتشارات در چه وضعی هستیم. ما موفق شدیم با شهادت جوانهای خوبمان سینماها را از دست طاغوت گرفته و در اختیار خودمان قرار دهیم. من شخصاً هر وقت از کنار این سینماها در دوره طاغوت عبور می کردم و می دیدم که چگونه ایمان مردم، اخلاق مردم، شرف مردم در این سینماها بر بساد می رود دلم به درد می آمد. امروز خوشحالم که این سینماها آن طور

نیست ولی در همین شهر تهران شما چند تا سینما را می‌شناسید که درش قفل است. در کل ایران در شهرهای کوچک چند تا سینما در دست جمهوری اسلامی است. اما فیلم نداریم عرضه بکنیم چرا؟ برای اینکه فیلمنامه‌نویس نداریم فیلمنامه‌نویسی که متعهد به آرمانهای انقلابی مردم باشد. حالا برادران بصیرترند. شبیه به همین دردها را می‌شود در مورد زبان خارجه گفت ما مترجم به اندازه کافی نداریم. مسا افرادی نداریم که سخن حق ما را در دنیا اعلام کنند و کتاب فراخور حال مردم دنیا بنویسند و درد ما را بیان کنند و یا حرف جاهای دیگر دنیا را به ما برسانند... سخن را کوتاه می‌کنم و عرض می‌کنم که این نگرانیها بود که مدتها در سازمان پژوهش و در وزارت آموزش و پرورش در دفتر تحقیقات و گروه ادبیات فارسی مطرح بود. ما به نظرمان رسید که یکی از کارهایی که می‌توان کرد این است که ما درد را بیان کنیم. زخم را بیشتر بزیم و حقیقت را به مردم جامعه خودمان بگوئیم. با عذرخواهی از شما که صبر کردید و عرایض طولانی بنده را گوش کردید به عراضم خاتمه می‌دهم و از آقای صابری خواهش می‌کنم که خودشان جلسه را اداره بفرمایند و آقایان نظر بدهند. استفاده بکنیم ایشاء... با نیت خیری که در استادان و شرکت کنندگان ارجمند این جلسه هست خداوند هم عنایتی بکنند ما توانیم به راه حل این مشکل دست پیدا کنیم. صابری: توضیحات برادرمان دکتر حداد با همه کوتاهی، اصل درد را خوب نشان داد. پس یک بخش از بحث را که بیان درد باشد با گفتار آقای دکتر حداد عادل تمام شده تلقی کنیم. یعنی به گمان بنده. بیان درد شده. اگر چه همه درد نبود چیزهای دیگر هم ممکن است باشند و حتماً هم هست، اما چون همه می‌دانیم، لذا بخش اول را تمام شده فرض می‌کنیم. حالا اولین سؤالی که مطرح است، این است که: خوب، فرمودید رشته فرهنگ و ادب جاذبه ندارد. سؤال این است که چرا جاذبه ندارد؟ این جاذبه نداشتن از کجاست؟ تقصیر مردم است که بچه‌هایشان را کج و کوله متولد می‌کنند! (کج و کوله فرهنگی و ادبی را عرض می‌کنم!) تقصیر روستائیان است که گندم خوب نمی‌کارند؟ ستاد بسیج اقتصادی تقصیر دارد که پتیر را به موقع توزیع نمی‌کند، بچه‌ها ادیب نمی‌شوند؟ داستان چیست؟ چرا اینجوری شد؟ به هر حال این «چرا» را کی شروع می‌کند که کمی برای ما بشکافد و بگوید چرا این جور شد؟ چرا این واقعیت پیش آمد و به این شکل پیش آمد؟ جناب دکتر شهیدی که پیش کسوت همه ما هستند، چه می‌فرمایند؟

دکتر شهیدی: عرض کنم آقای صابری، بنده خودم بیست سال است عملاً در این مسأله واردم. هیجده سال پیش در ساختمان وزارت فرهنگ و هنر محل وزارت ارشاد فعلی جلسه‌ای تشکیل شد با حضور آقایان دکتر یحیی مهدوی، دکتر صبا، دکتر محمدی رئیس دانشکده الهیات و عده‌ای دیگر. آنجا عنوان شد. که فرهنگ و ادب دارد از بین می‌رود و استادان بزرگی مانند فروزانفر پرورده نمی‌شوند چکار کنیم

چکار نکنیم. هر کدام راه حلی پیشنهاد کردند. یکی از آقایان گفت: که بیایید برای رشته‌های ادب و فرهنگ (البته در دانشگاه) مدال بدهید. آقای دکتر محمدی گفتند: پاداش بدهید، یک اضافه حقوقی تعیین کنید. همه حرف‌هایشان را زدند. گفتند: دیگر صحبتی نیست؟ گفتم: اگر اجازه بدهید جناب آقای دکتر محمدی، ادبیات هنر است. خودت هم هنرمندی و هنرداری من نمی‌گویم هنرمند و هنرور نان نباید بخورد، لباس هم می‌خواهد، خانه هم می‌خواهد. اما این او را ارضاء نمی‌کند. او چیز دیگری می‌خواهد و آن این است که جامعه به او حرمت بگذارد و قدرش را بداند اگر این برایش درست شد از صدها جایزه که شما به او بدهید برایش بهتر است. بعد یک مثال زدم گفتم: همین فروزانفری که شما اسمش را بردید. آخوندی بود بچه دهانی. آمد در تهران، جوان بود و جوایای نام، بر حرمت علم شیفته شد، و خوب بهره‌اش را نسبتاً گرفت. در ادوار بعد، رئیس دانشگاه وقت به رئیس دانشکده ادبیات وقت تلفن می‌کند که به فلان کس چرا درس نمی‌دهید؟ می‌گوید که او سواد ندارد می‌گوید من نمی‌دانم، سر این خرا را هم توی یکی از این آخورها بپر! خوب، از آخور چه می‌خواهد تحویل بگیرد؟ باید این مسأله را شکافت که برای رشته فرهنگ و ادب چکار باید بکنیم. چسپی در آن هست. چند وقت پیش خدمت آقای خامنه‌ای بودیم آقای اکرمی با شد با کمال صمیمیت گفت: آقا شما بیایید توی نماز جمعه از مردم بخواهید که بچه‌هایشان را بفرستند فرهنگ و ادب. ایشان گفتند فقط این مانده که بگوئیم که آقا محض رضای خدا شب جمعه است بیایید کمک کنید به اسلام! شما جاذبه‌ای برای فرهنگ و ادب ایجاد کنید بعد ببینید می‌آیند یا نه وقتی که آمدند گفتند میرزای شیرازی فتوی داده است که «الیوم استعمال تنباکو حرام است» هر خانواده اعیانی اگر چهار تا بچه داشت یکفرش را می‌فرستاد آخوند بشود. آخرین نفرشان مرحوم شیخ محمد باقر بیات بود من او را دیدم از خانواده خانهای بیات اراک بود و معمم بود. چرا رفتند؟ برای اینکه بشوند میرزای شیرازی. این جاذبه، وقتی بود، ما را می‌کشد. شما هم بیایید بهای فرهنگ و ادب را از لحاظ معنوی و مادی بالا ببرید. بخواهید دید همانهایی که رفته بودند توی رشته پزشکی و رشته علوم تجربی، سراز رشته فرهنگ و ادب در خواهند آورد. همینجور که نمی‌شود، این یک راه، اما راه دیگرش اینکه شما، انتظار نداشته باشید که در هر شهری رشته ادب و فرهنگ دایر بکنید و عده‌ای بیایند آنجا. اتفاقاً درست می‌گوئید، در تهران می‌بینید رشته فرهنگ و ادب هیچ جاذبه ندارد چرا؟ چون تهران از نظر تکنولوژی دارد بر ابران حکومت می‌کند. یعنی تهران شده شهر صنعتی و طبیعی است که دو آنجا رشته فرهنگ و ادب پر بار نباشد و احتمالاً دانش‌آموز خوب رشته فرهنگ و ادب در کاشان داشته باشیم، در مشهد شاید یک کمی داشته باشیم در فارس باید داشته باشیم. وقتی مردم دیدند نان و آب هر جا هست می‌روند

سراغ آنجا. به موازات نان و آب رشته‌های دیگر، شما نان و آب برای رشته فرهنگ و ادب تولید کنید. بعد بشنید عقلهایتان را روی هم بریزید، هیأت دولت یک داروی دیگری درست کند. یعنی یک حرمتی برای اینها درست کند؛ هم برای دبیر و هم برای دانش آموز من اتفاقاً چند وقت پیش به یکی از آقایان گفتم: که اگر جناب آقای خامنه‌ای و جناب آقای هاشمی تشریف ببرند به عبادت یک دبیر ادبیات که در گوشه بیمارستان خوابیده، خواهید دید که فردا داوطلب رشته فرهنگ و ادب چند نفر خواهد شد. یعنی این حرمت را باید حس کنند. اگر اینجا، در کشور ما فرخی درست شده عنصری درست شده به خاطر آن بود که پولها به اینها دادند، انعام می‌گرفتند، جایزه می‌گرفتند، اسب می‌گرفت و به همین جهت شما می‌بینید وقتی دوره سلجوقی تمام شد دیگر شاعر خوب پیدا نکردیم تا دوره قاجاریه که باز یک تنوعی بوده و یک چند نفری شاعر خوب پیدا شدند. اینها واقعیت است شما واقعیتها را بدانید. اگر می‌توانید یک فکری به حالشان بکنید. این نظر بنده است.

صابری: هدف ما از این جلسه دو چیز می‌تواند باشد یکی به دست آوردن مطالبی در همین زمینه برای نشر در رشد آموزش ادب فارسی تا اگر دیگران هم حرفی دارند بزنند. یکی دیگر اینکه این حرفها ما را به راه حل عملی هم برساند. می‌خواهم بگویم نباید انتظار داشت که در این جلسه، دوی این درد، پیدا شود. انتظار ما این است که همه در این زمینه، کمک و اظهار نظر بکنند. جناب آقای دکتر احمدی مطالبی می‌فرمایند.

دکتر احمدی: عرض کنم آنچه را که جناب دکتر فرمودند خوب مسیر کلی است. همین طور هم هست. معروف است که شاه عباس رفته بود توی مدرسه مخروبه‌ای. پرسیده بود: چطور است که اینجا طلبه ندارد؟ ملاً عبدالله یزدی صاحب همین حاشیه گفته بود که شما از دم مدرسه تا مثلاً توی بازار این افسار اسب من را بگیرید و در واقع جلودار من باشید تا یکسال دیگر اینجا آباد می‌شود. خوب این یک واقعیتی است. شیوه کلی هم همین است. الآن هم عده زیادی می‌آیند به طرف طلبگی یا نویسندگی و تعداد زیادی هم از همین بچه‌ها که واقعا صاحب تفکری و استعدادی هستند می‌روند توی رشته‌های علوم و بعد می‌آیند به طرف ادبیات یعنی گوئی خودشان را در آن حد می‌بینند که ادبیات را می‌شود پیش خود هم آموخت پس برویم بارمان را از آنجا ببندیم، آنوقت اگر خواستیم؛ دوباره گرایش پیدا می‌کنیم و اگر نه، که هیچ الان خیلی از این بچه‌هایی که دارند رشته‌های علوم را می‌خوانند از لحاظ خط و نگارش و ذوق ادبی و هنری خوب و مستعدند. یعنی خوبها رفته‌اند آنجا و گوئی قرار گذاشته‌اند که ما اول برویم آن قله را بگیریم، اینها، دیگر کارهای جزئی و فرعی است که می‌توانیم و در ضمن آنها انجام دهیم. منتها این یک خطری دارد و آن این است که خوب این اگر رفت تا آنجا و نخواست نویسنده بشود می‌رود توی این

عالم وسیع و عمیق علوم، حالا اگر خواست یک وقتی یک مقاله‌ای را بنویسد، مقاله علمی خوب می‌نویسد امّا اینکه بساید از همان هنرمندانی که شما می‌فرمائید بشود، این نخواهد شد، بنابراین باید یک چاره‌جویی کرد که کسانی از همان صاحبان استعداد از آغاز به این طرف بیایند این، شیوه‌های اجرایی جزئی لازم دارد که شاید مقداری از آن را بشود در همین جمع چاره‌جویی کرد. راه‌یابی کرد. یک نتایجی که دست دولت است همانجوری که شما آمده‌اید آنجا مثلاً در برنامه‌ریزی‌ها دایره را تنگ‌تر کرده‌اید. تعداد ریاضیدان بیشتر شده یا رشته فرهنگ و ادب دانش آموزش بیشتر شده. باید یک راه‌های عملی یک، دو، سه، چهار، پیدا کرد که چه بکنیم که افراد مستعد از آغاز به این رشته گرایش پیدا بکنند. یعنی از همان مسیر، همان گذرگاه، راهش را برگرداند.

دکتر شهیدی: چه جوری برگردانند؟

دکتر احمدی: حالا عرض می‌کنم ببینیم می‌توانیم برگردانیم یا نه؟ دانشجو یا دانش آموز دبیرستان فارغ‌التحصیل شده خیلی ذوق خوبی داشته است می‌خواسته برود فرض کنید توی رشته سینما بعد یک نفر، دو نفر به او گفته حالا سینما معلوم نیست که چی هست. می‌خواهی بروی رقاصی و نمی‌دانم فلان و بهمان و کار سبکی است بیا برو توی رشته پزشکی. خوب رفته به رشته پزشکی. اگر یک کسی آن روز یک فصل مشعبی برای او می‌خواند یک آینده‌ای را برای این ترسیم می‌کرد یک کمی پدرش، مادرش بستگانش، کسانی که توی سینما بودند کمکی می‌کردند، جاذبه‌ای ایجاد می‌کردند، او را می‌بردند آنجا به طرف سینما به طرف علوم تجربی نمی‌رفت. بنابراین بیایم یک راه‌هایی را پیدا بکنیم که خانواده‌ها از همان آغاز اگر در فرزندشان ذوق ادبی می‌بینند اینها را تشویق بکنند. جو اجتماع یک همچنین حالتی داشته باشد، بنده پیشنهاد این است. الآن به خانواده‌ها گفته بشود، به رادیو، تلویزیون عرضه بشود. اینجور نیست که همه مردم کیسه‌هایشان را دوخته باشند فقط برای پول، یک افرادی هم هستند که دستشان باز است. به خانواده‌ها گفته شود این یک رسالت است. صد نفر در این کشور پیدا می‌شود در مجموع که بچه‌های با استعدادشان را بفرستند به طرف رشته فرهنگ و ادب، یک مقدار تشویق دیگر بشود. غیر از آنچه که به خانواده‌ها گفته می‌شود آموزش و پرورش بساید بررسی بکند. ببیند توی کلاسها چه بچه‌هایی دارای ذوق ادبی و هنری هستند. او را شناسائی کنند در هر استان یک گروه خاصی، بنده در شورای عالی آموزش و پرورش گفتم؛ شما یک هیئت هوش‌یاب فراهم کنید. واقعا یک عده‌ای نواخ توی این کشور ضایع می‌شوند تسوی روستاها، کوهپایه‌ها در این شهرستانها، گورهای هستند که همین‌طور تلف می‌شوند. بیایید آموزش و پرورش هر منطقه‌ای را موظف بکنیم که افرادی که ذوق ادبی دارند اینها را شناسائی بکنند، اگر فرض کنید

استان فارس صد نفر را پیدا کردند. پدر و مادرشان را بخواهند با آنها صحبت بکنند و قانعشان کنند که بجهت آن را ببرید مراکز هنری، ادبی، خط، نقاشی و امثال اینها. بیایند یک فیلمی هم برای این جهت نشان بدهند. خط قبل از انقلاب و بعد از انقلاب را نشان بدهند. نقاشی قبل از انقلاب، بعد از انقلاب، موسیقی قبل از انقلاب بعد از انقلاب. یکی از آقایان می‌گفت، که موسیقی‌دانها و علمای این فن که قبل از انقلاب واقعا دل خونی داشتند، نمی‌خواستند موسیقی آن جوری به حال ابتذال درآید، اگر نگرانی‌هایی هم از جهات دیگر داشتند گفتند که ما در یافتیم که این موسیقی نجات پیدا کرد از آن حالت ابتذال ماهم اکنون کلاس‌هایی داریم می‌دانیم چه می‌کنیم و چه مسیری را در موسیقی انتخاب کنیم. خوب شما هم یک مقدار امروز این جهات را رعایت کنید، کار بکنید. در نوشته‌ها هم همین کار را بکنید بعد دبیر خوب تربیت بکنید. به‌راستان ۴ تا دبیر خوب بفرستید. حضور یک دبیر خوب خیلی تأثیر دارد در جذب افراد، آدم سخنوری که می‌تواند حرف بزند تبلیغ بکند توی کلاسها بتواند افراد را توجیه کند. اصلاً وجودش یک وجود هنرمند و تبلیغی باشد که افراد ببینند و بعد هم انتخاب بکنند. دانش‌آموزانی داشته‌ایم که توی دبیرستان رشته فرض کنی ریاضی و تجربی، یک روحانی را دیده، فرض کنید مرحوم آقای مطهری یا مرحوم آقای طباطبائی یا افراد دیگری را دیده بعد خودش بعد از یکسال، دو سال، آمده گفته، آقا دیدیم خوب بود ما هم آمدیم. باید عده‌ای از اساتید بررسی بکنند. کتابهای ادبی عرضه بکنند. فیلمی اگر خوب عرضه می‌شود تشویق کنند. فرض کنید آقای مخمل‌باف اگر یک فیلم خوب عرضه می‌کند این را دریابید که این آقا ذوق هنری و ادبی دارد که اگر بچه بنده هم این استعداد را دارد او هم به این طرف گرایش پیدا بکند. حالا این ۵، ۶ موردی را که بنده عرض کردم، به اصطلاح روزنه‌ای بود به جهت تشویق و یافتن راه‌های دقیق اجرایی که بگوئیم بعد از جلسه آقا این ۲۰ مورد گفته شد حالا، کمی مسئول اجرای فلان موردش باشد، این عرض بنده است. البته باز هم چیزهایی توی ذهنم هست که عرض خواهم کرد.

دکتر حداد: من برای اینکه جهت بحث محفوظ بماند با یکی دو دقیقه مطلب را خلاصه می‌کنم. آن چه جناب عالی فرمودید بیشتر ارائه راه‌حلهایی بود برای رفع این مشکل، مقداری که من نوشتم، یکی تشویق خانواده‌ها بود که فرزندانشان را بفرستند، فرهنگ و ادب ادامه تحصیل بدهند. خلاصه آگاه کردن خانواده‌ها و تشویق آنها که فرزندانشان در فرهنگ و ادب ادامه تحصیل بدهند یعنی هدایت تحصیلی دانش‌آموزان از طرق مختلف و از جمله ایجاد تمایل در دانش‌آموزان. اهمیت دادن به دستاوردهای ادبی و فرهنگی و هنری و به نمایش درآوردن آنها در سطح جامعه و جلب توجه دانش‌آموزان به این دستاوردها، شناخت دانش‌آموزان مستعد در رشته‌های مختلف از جمله

در رشته‌های ادبی، در دوره ابتدائی، راهنمایی و تربیت دبیران خوبی که بتوانند الگوی دانش‌آموزان بشوند. اینها که جناب عالی فرمودید من به اختصار عرض کردم، که برادران به نکات دیگری به پردازند ولی من خواهش دارم قبل از اینکه به بیان درمان درد بپردازید بفرمائید که چرا رشته فرهنگ و ادب جاذبه ندارد. شاید این همان صحبت آقای دکتر شهیدی که ایشان کلی آن را گفتند یک قدری این را بیاوریم در قالب جامعه‌شناسی، تجزیه و تحلیل بکنیم و از حالت کلی در بیاوریم. اگر برادرانی که نوبت گرفته‌اند از جمله آقای صداقت کیش که، حالا استفاده می‌کنیم از فرمایشات ایشان، در این مسیر هم مطلبی بفرمایند، شاید مقدماً بهتر باشد ما بگوئیم چرا رشته فرهنگ و ادب جاذبه ندارد؟ بعد علل که تشخیص داده شد برای رفع آن علل ببینیم چکار باید بکنیم.

صداقت کیش: بسیار خوشبختیم که در حضور استادان هستیم تا از محضرشان استفاده کنیم. راه‌های کلی را جناب عالی، آقای دکتر شهیدی و هم جناب آقای دکتر احمدی فرمودید. تازه ما راه‌های جزئی را جزء جزء تهیه کردیم جوابهایش را هم تهیه کردیم یعنی علت‌هایش را گفته‌ایم که چرا نمی‌آیند. بنده برای اینکه معلوم باشد که اینها را از کجا تهیه کرده‌ام ابتدا می‌گویم بنده ۳۹ سال سابقه خدمت دارم و این سخنان حاصل تجربه آن سالهاست، و با چند نفر رئیس دبیرستان دو شیراز صحبت کردم و گفتم من دعوت شده‌ام برای این کار نظر شما چیست؟ در این بین یادداشتهایی برداشتم بعضی از آنها البته کمی تکراری می‌شود ولی اگر نگویم تسلسل مطلب فکر کنم از بین می‌رود. من جواب هر سئوالی را که مرقوم فرمودند به ترتیب نوشته‌ام و اکنون مطرح می‌کنم:

فارع‌التحصیلان این رشته از حیثیت و احترام اجتماعی برخوردار نبوده و از نظر درآمد نیز با رشته‌های دیگر قابل مقایسه نیستند. تعداد رشته‌های دانشگاهی که دانش‌آموزان فرهنگ و ادب بتوانند در آنها ادامه تحصیل بدهند کم است. مجموع تعداد دانش‌آموزانی که در دانشگاه مورد پذیرش قرار می‌گیرند کم است. یعنی هم رشته‌های درس ادبیات کم است و هم تعداد دانشجویانی که می‌پذیرند کم است. کلاسهای درس ادبیات فارسی خالی از ذوق و شور و حال است. دستگاه‌های اداری آموزش و پرورش به فارغ‌التحصیلان این رشته به چشم تحقیر می‌نگرند (اینجا کسی غریبه نیست ما می‌دانیم اینجوری است) یک خاطره کوچکی دارم از این موضوع در سال ۴۱، بد نیست بگویم، ما دبیرستانی داشتیم سه تارشته داشت، ریاضی، ادبی، طبیعی، جای دبیرستان عوض شد و ما رفتیم به یک ساختمان جدید و نور رئیس دبیرستان که لیسانس ادبیات بود، می‌گفت کلاسها را معین کنید، نوشت یک، سالن رشته ریاضی، ۲، طبیعی، ۳، ادبیات، بنده گفتم من کلاس نمی‌روم باید اولش بنویسی



در رشته ادبی داشتیم، ۴۵ نفر در ریاضی، ۴۰ تا در طبیعی. یکبار متوجه شدیم وضع عوض می‌شود و بعد هم دیدیم که کتابها را یکجوری کرده‌اند، مثلاً شاعرهای پرارزش را گذاشتند کنار، برنامه را طوری عوض کردند که نفهمیدم چه جور شد. بنده اینجا یک پیشنهادی هم دارم که بعد اگر نوبت من شد عرض می‌کنم.

آرمین: من سال گذشته از مشهد به یکی از نقاط محروم کشور، سیستان و بلوچستان، رفتم و در یکی از بخشهای مرزی در بخش شهرک ناروئی مشغول به کار شدم. ابلاغ من طوری صادر شد که ۱۷ مهر ماه آنجا رفتم یک دبیرستان دخترانه بود با ۹۲ دانش‌آموز که رشته فرهنگ و ادب داشت اینها تا آن موقع بدون معلم ادبیات بودند. بعد که ما مشغول کار شدیم با دانش‌آموزان صحبت کردیم و از کاستی‌ها و کمبود معلم صحبت شد. گلاب‌های زیادی داشتند و می‌گفتند که همیشه وضع به همین منوال بوده و حتی در جلسه‌ای که با حضور آقای دکتر سلطانی داشتیم در زاهدان، که معاون مدیر کل آمده بودند برای ختم جلسه سخنرانی کردند، ایشان گفتند که ما ۳۵۰ دبیر لیسانس در سطح استان سیستان کم داریم و انتظار داشتند که دیرانی که متقاضی انتقال به شهرستانهای دیگر هستند بمانند. کاری که در رابطه با مسأله ذوق در اینجا مطرح شد و من یک تجربه عینی به دست آوردم در اینجا، روی این مسأله که خودم دستی در شعر دارم و شعر می‌گویم و بخشنامه‌ای هم آمده بود که کانون شعری در دبیرستانها تشکیل بشود. ما آمدیم و این کانون را تشکیل دادیم از ۹۲ دانش‌آموزی که ما داشتیم برای دهه فجر که شب شعر تشکیل دادیم در این محیط بسیار محدودی که تا قبل از انقلاب حتی از فرستادن دختران به مدرسه خودداری می‌کردند، من ۲۵ دانش‌آموز را به عنوان شاعر در این شب شعر معرفی کردم و به

رشته ادبی. این تحقیرهای جزئی مهم است بنده عرض می‌کنم شما که ما را دعوت کرده‌اید به اینجا این یک احترام در نظر ماست. رؤسای دبیرستانها به علت سوابقی که از ضعف دانش‌آموزان این رشته دارند قصاص قبل از جنایت کرده نسبت به هر دانش‌آموز ادبی بدبین هستند و از باز کردن این رشته خودداری می‌کنند و اگر چنین اقدامی بشود بدترین کلاس دبیرستان را به رشته ادبی اختصاص می‌دهند. دبیران دوره راهنمایی ضعیف هستند و قدرت تشویق و برانگیختن ذوق ادبی دانش‌آموزان را ندارند. محتوای کتب درسی در بعضی موارد طاقت فرسا و بیشتر خالی از ذوق است. گاه‌گاهی معلمان غیر متخصص را به تدریس ادبیات می‌گمارند و چنین می‌پندارند که چون زبان مادری است، تدریس آن برای همگان میسر است. ایشان زبان معمول را ادبیات فرض کرده، دچار چنین توهمی شده‌اند. زندگی دبیران ادبیات تأمین نیست. وضعیت معیشت خود را ملاک قرار داده دانش‌آموزان را از ادامه در این رشته می‌رمانند. اینها چیزهایی است که حقیقت دارد. آثار ادبی جهان در این رشته کمتر مورد عنایت قرار داده شده است. در نتیجه دانش‌آموزان رشته ادبی نویسندگان و شاعران خسارچی را نمی‌شناسند و وسعت اندیشه و فکرشان کم است. نسبت به ادبیات معاصر توجه کمتری شده اگر هم شده؛ برانگیخته ذوق نیست. به طور کلی جامعه را به نحوی نسبت به شاعران و نویسندگان کهن بدبین کرده‌اند. مطالعه آثار آنها را نوعی کهنه‌پرستی به حساب می‌آورند. یک مطلب دیگر را هم من اشاره بکنم و آن اینست که در این اواخر ده سال مانده به انقلاب یا ۸ سال نمی‌دانم روی چه اصلی حالا یکی از دوستانم اینجا مطرح کردند شاید راضی نباشند اسمشان را بگویم، یکبار دیدیم که اصلاً یک‌دفعه وضع عوض شد. ما در یک دبیرستان قدیمی ۵۰ نفر

جرات می توانم بگویم که حداقل ده نفر خیلی خوب می توانستند، شعر بگویند. من فکر می کنم که علت این مسأله، ایجاد انگیزه ای بوده که در حد بسیار ناچیزی من در این دانش آموزان ایجاد کردم. من فکر می کنم که اگر ما از دوره راهنمایی معلمین کارآمد و باتجربه ای که علاقه مند به ادبیات باشند داشته باشیم که اگر شاعر نیستند اگر نویسنده نیستند، لااقل ذوق داشته باشند و در انتخاب دانش آموز برای رشته فرهنگ و ادب و ازدهه را بگیریم، دانش آموزان مستعد و با استعداد را جذب بکنیم، مقداری از مشکلات حل بشود.

اما در مورد جاذبه نداشتن این رشته، همانطور که دوستان فرمودند یک سر قضیه به مسائل مادی مربوط است. یعنی دانش آموز امروز می آید حساب می کند. وقتی که مسأله بازار را به طور کلی می سنجد، بازاری که الآن هست، این برای تأمین خودش به مسائل مادی و اقتصادی احتیاج دارد وقتی می بیند این رشته جوایگوی نیاز مادی او نیست خواه، ناخواه دنبال رشته دیگری می رود.

دکتر سلطانی: من عیب کار را به این شکل تقسیم می کنم که یک عیب از اجتماع سرچشمه گرفته یعنی کم کم همانطوری که دوستان فرمودند زیاد هم من رویش تأکید نمی کنم امروز مردم نگاه می کنند به اینکه این شخص بالاخره چه شغلی پیش خواهد گرفت بنابراین شاگرد وقتی که می خواهد درس بخواند از همان اول تلقین می شود که این رشته پول دارد آن رشته ندارد. بعد گرایش پیدا می کند. بنده معتقدم رشته های ریاضیات هم رشد نکرده در این مدت. برای اینکه پارسال رشته ریاضیات شاگرد اول گروه تجربی را داد. شاگرد اول گروه ریاضی و فیزیک را داد و شاگرد اول گروه هنر را داد و شاگرد اول علوم انسانی را داد. یعنی در حقیقت مشکل اینجاست که جامعه مسیر را کاملاً تعیین کرده یعنی به بچه می گوید که تو اگر می خواهی زنده گی کنی ولو بخواهی رشته ادبیات هم بروی نیازی نداری خود ادبیات را بخوانی چرا؟ الآن ملاحظه فرمائید امسال برای انگلیسی مثلاً در کنکور آمدند یک امتیاز خاص قائل شدند. گفتند هر کس رشته انگلیسی می خواهد برود ما ضریب چهار می دهیم به انگلیسی و هیچ نمره دیگری با آن جمع نمی کنیم مگر نمره های عمومی ولی اصلاً محلی برای همان فارغ التحصیلان فرهنگ و ادب نیست گیرم که یک نفر، تمام نمره های ادبی او در سطح عالی باشد چون مجبور است که با اقتصاد امتحان بدهد، باید ریاضیات بداند. اگر ریاضیات بلد بود یا علاقه ای به آن داشت که از همان اول رفته بود. می خواهم عرض کنم که انتخاب نحوه درس در کنکور و ضریب دادن و اینها جوری شده که بچه از اول حساب می کند ولو در ادبیات هم بخواهد قبول بشود لزومی به خواندن ادبیات نیست. شما آمار بگیرید ببینید چه کسانی، ادبیات قبول شده اند، و با چه نمره ای بوده. ضریبها را که نگاه کنید می بینید نمره ادبیات تقریباً پائین ترین ضریب را دارد. الآن تلویزیون ما چه کاری می کند،

هیچ برنامه ای بنده ندیدم که واقعاً برانگیزاننده ذوق بچه ها باشد از لحاظ ادبی، جامعه هم که اینجوری است و همانطوری که فرمودند به شغل های نان و آبدار ارزش می دهد. این اشکال از کل جامعه است که در واقع مسیر را تعیین کرده و بچه می رود آن طرف، یک مقدار اشکال به دست مجریان برنامه است حالا چه در وزارت آموزش و پرورش چه در وزارت علوم، که آنها هم در کنکور دانشگاه هم دانش آموز احساس می کند که لازم نیست ادبیات بداند. بلکه کافی است معنی لغت بداند، کافی است املاء یک قدر بداند و چیزهایی که اصلاً به ادبیات ارتباط ندارد و اتفاقاً یکی از دلایلی که دختران بیشتر سوی رشته ادبیات رفته اند، حافظه شان هست. ظاهر آمارگیری شده. آقای آنجا آمارگیری می کرد تقریباً به این نتیجه هم رسیدیم. در حقیقت وزارت فرهنگ و آموزش عالی به جای اینکه مثلاً همانجوری که می گوید انگلیسی هر کس ضریب چهار دارد، نمره را حساب بکنند. بیاید به درس ادبیات ارزش بدهد. شاگردی که می رود در سال سوم راهنمایی کارنامه اش را بگیرد. مراتب دارد زیر کارنامه ۱ - ریاضی ۲ - تجربی ۳ - اقتصاد اجتماعی، خلاصه آخر فرهنگ و ادب، در واقع بچه همان اول به قول معروف انار ترش می خورد به پیشانی. یعنی احساس می کند که آن آخر اگر برود ارزش ندارد خوب، طبیعتاً یک ارزش بندی در اینجا شده است. بعد هم به بچه می گویند اگر معدلت خوب است برو مثلاً رشته ریاضی و این توی ذهنشان است. یعنی ارزشها را گویی که خود آموزش و پرورش تایید کرده بر همان خواست مادی بی منطق جامعه. بنابراین باید کاری بکنیم. خود شما آقای دکتر حداد، پارسال در جریان بودید که تمام هم و غمتان این بود که یک دبیرستان نمونه فرهنگ و ادب باز کنید و نشد. خوب عیب این کار در کجاست؟ معلوم می شود که با مقامات اداری درک نکرده اند این مسأله را که خوب پس این عیبی را که من دارم می گویم حداقل در این حد درست است. یعنی مجریان هم مقصر هستند. بنده خودم دیدم که رئیس منطقه ۶ آموزش و پرورش هم آمده بود آنجا بعد از اینکه حضرت عالی در جلسه شورای ادبیات مسأله را عنوان کردید، ایشان با اینکه رئیس بود از اینکه یک ساختمان بدهد ابا داشت و آخر هم موافقت نکرد می گفت که این «مدرسه خصوصی» می شود. ایشان متوجه نبودند که این اصلاً مسأله ای است که می خواهند ادبیات را بالا برند این نه خصوصیتی دارد نه فرزندان از ما بهتر اند. پس یک مقدار هم این عیبها را باید کسانی که دست اندر کارند درک کنند و یک مقدار اشکال در داخل رشته ادبیات هست. همینجوری که فرمودند کتابها، واقعاً جذابی نیستند. بعضی معلمها، تخصص این کار را ندارند من حتی همین سفر بلوچستان که رفتم دوستان بسیار بزرگی دیدم. اما کسانی آمدند پیش من و اینها می خواستند که ما تمرینهای کتاب را یا بعضی از اشعار را معنی کنیم! بعد گفتم آخر این سن که کلاس

آموزش ضمن خدمت شد، خصوصی به من گفتند: ما رفتیم دو بیت خواندیم گفتند تو حافظ شناس شدی و متأسفانه هم برخوردیم به این تعطیلی دانشگاهها و حالا آمدیم دبیر شدیم و تا شما معنی نکند ما نمی‌توانیم برویم اینجا درس بدهیم. خود در همین سفری که قبلاً گفتم یادم هست که آقای آرمین هم بودند. موقعی که آقای گلناب، این را به عنوان افتخاری گفتند برای دبیران ادبیات که اینجا نسبت دبیران ادبیات و دانش‌آموزان رشته فرهنگ و ادب از همه استانها بیشتر است. یکی از بلوچها بلند شد و گفت این خیانت است. گفت چرا؟ گفت برای اینکه شما دبیر هیچ رشته‌ای نیاروده‌اید. ادبیات هم دبیر ندارد اما هر کس می‌آید درس می‌دهد. در نتیجه اینجا شما رشته ادبی دارید. یعنی نه اینکه رشته ادبی دارید به اجبار می‌گویند که اسم بنویسند! اصلاً رشته تجربی دایر نکرده‌اید دبیرش هم نیست ولی رشته ادبیات با نبودن دبیر هم دایر کردید پس بچه مردم مجبور است که آن رشته برود و به این ترتیب حرمت امام‌زاده توسط متولی پامال می‌شود که در کلاسها تدریس کند، ولی در رشته فرهنگ و ادب، موارد زیادی از این نوع مشاهده می‌شود.

دکتر احمدنژاد: البته آنچه باید گفته شود، استادان فرمودند ولی تا آنجا که ما متوجه شده‌ایم یک عامل عمده در بیعلاقگی جوانان به این رشته، آینده مهم آن است فاعداً کسی که کاری می‌کند، به آینده آن اهمیت می‌دهد، این آینده در رشته فرهنگ و ادب، هم مسبب است و هم اغلب کم حاصل، مثلاً کسی درس خواند و دیپلم فرهنگ و ادب شد و آمد لیسانس جغرافی را هم گرفت، راهش به کجاست؟ آیا اگر نخواهد دبیر شود کار دیگری برای او در نظر دارید؟

یک لیسانسبیه جغرافیا یا یک لیسانسبیه تاریخ اگر نخواهد دبیر شود چه کار باید بکند؟ من فکر نمی‌کنم کاری پیدا کند. ما داریم کسی که از یک رشته علوم انسانی فارغ التحصیل شده، خوب هم درس خوانده رشته دبیری را انتخاب نکرده و آن بسیار نگران است. نمی‌داند که باید چکار بکند. خوب، کسی که سر نوشت او را می‌بیند، دیگر به این رشته نمی‌آید. مسأله خیلی مهمی است. چون هر کس هر کاری می‌کند می‌گویند آینده دارد یا ندارد اصلاً فرهنگ ما همین است مسأله دوم که آقای دکتر سلطانی هم فرمودند به نظر من خیلی مهم است نحوه هدایت دانش‌آموزان است. شما بگویند که این قوی است این ضعیف است این با هوش است این کم هوش است. به کم هوشها جایزه بدهند کسی نمی‌رود توی صف آنها بایستد. نحوه هدایت دانش‌آموز باید عوض بشود. قوانین پذیرش تغییر بکند. یک مسأله دیگر به نظر من نبودن معلمان قوی در دوره راهنمایی است. چون شخصیت معلم در انتخاب بعدی دانش‌آموز خیلی مهم است. معلم ضعیف اغلب مورد تمسخر بچه است. دانش‌آموز هیچوقت نمی‌خواهد که با او در یک ردیف و در یک ترازو قرار بگیرد و هم سنخ بشود.

دکتر حداد: بنده هم می‌خواهم به یکی از علل کساد بازار

ادبیات اشاره بکنم و آن علت اقتصادی و اجتماعی است. قطعاً یکی از علل عدم اقبال دانش‌آموزان و اولیاء آنها به رشته فرهنگ و ادب و علوم انسانی همانطور که برادران گفتند این است که تضمینی برای معاش آینده فرزند خودشان در این رشته پیدا نمی‌کنند و دست بچه‌شان را می‌گیرند می‌برند سراغ رشته‌هایی که بنا به فرائین موجود جامعه اطمینان داشته باشند. این را تأمین می‌کند. فرض کنید که یک پدری که خودش معلم ادبیات است وقتی بچه‌اش سرز شک می‌شود و دستش را می‌گیرد می‌برد دکترا و در مسطب پزشکی می‌نشیند از ساعت سه بعد از ظهر تا هفت شب می‌بیند که سی نفر رفتند سراغ این دکتر و هر کدام صد تومان دست کم به این دکتر داده‌اند و در مدت چهار ساعت این پزشک سه هزار تومان پول گرفت. بعد این معلم ادبیات که شاید آن موقع اگر رفته بود رشته طبیعی او هم می‌توانست برود رشته پزشکی حالا که مثلاً به گروه ۱۰ و ۱۱ رسیده درآمدش هست ماهی هشت هزار تومان، اینها واقعتاًهای جامعه است و در تعیین مسیر تحصیلی فرزند او، تأثیر دارد. ما باید یک قدری ریشه‌یابی کنیم که چطور شده که در جامعه ما تعادل بین درآمدها به هم خورده و بعضی از مشاغل این‌طور بیش افتاده‌اند و بعضی دیگر، پس مانده‌اند. این مطلب قطعاً به بحث ما ارتباط دارد. یک قدری اگر برگردیم به عقب ما می‌بینیم که در زمان مشروطیت مثلاً دوران قاجار به، کشور ما با صنعت ارتباطی نداشت، صنعت به معنی تکنولوژی و علوم جدید هم در این کشور جایی نداشت. در آن زمان، چه کسانی در کشور ارج و قرب داشتند. مستوفیها، میرزاها کسانی که خط و ربط خوب داشتند. اینها در دستگاههای دولتی کارگشا بودند اینها مهم تلقی می‌شدند. در نتیجه میرزا شدند و در کار دولت وارد شدند. از طریق ادبیات و نگارش و دبیری البته دبیری به معنی قدیمی کلمه. اینها جایگاه اجتماعی، علمی داشتند و در کنارش روحانیت هم احترام داشت ارج و قرب داشت و روحانیت هم یک رکنش ادبیات است. حالا با ادبیات عرب یا ادبیات فارسی ولی بعد ببینید از مشروطیت به بعد چه تحولی در جامعه رخ داد آرام آرام صنعت در این کشور پیدا شد و مشاغل دیگری آمد. اصلاً ساخت دولت عوض شد دیگر دولت آن معنای قبیل از مشروطیت خود را از دست داد. دولت یک وظایف جدیدی پیدا کرد به یک نیروهای جدیدی و به یک افراد جدیدی احتیاج پیدا کرد. کسان دیگری آمدند دولت‌مرد شدند. با یک مقامات دیگری شما اگر نگاه بکنید به این ۸۰-۷۰ سال که از مشروطیت گذشته می‌بینید آرام آرام کسانی که اهل فرهنگ بودند اهل شعر بودند، اهل ادبیات بودند، اینها عقب‌نشینی کردند. کسانی که اهل صنعت بودند و اهل علوم دقیقه بودند اینها آمدند جای آنها را گرفتند و مخصوصاً در کشور ما مسأله پول نفت قبل از انقلاب به کلی ساخت اجتماعی، اقتصادی، جامعه ما را به هم ریخت و مخصوصاً من اشاره می‌کنم به تحولی که در حدود سال ۱۳۵۰ با بالا رفتن ناگهانی قیمت